شیرازه

رؤیای بیدار و سفر در تاریخ

شرق: «در سپیده‌دم بیست‌وپنجم سپتامبر هزار و دویست و شصت‌وچهار، دوک اوژ رفت نوک برج اصلی قلعه‌اش تا ببیند آنجا چیزی از تاریخ دستگیرش می‌شود یا نه. همه‌چیز مبهم بود. بقایای آدم‌ها و وقایع گذشته در آن حوالی پخش و پلا بودند». این سطور آغازین یکی از مشهورترین آثار رمون کنو با عنوان «گل‌های آبی» است. «گل‌های آبی» از رمان‌های دوره پایانی کار رمون کنو، نویسنده فرانسوی، است که در دهه شصت میلادی منتشر شد.

کنو در این رمان زمان خطی را شکست و اتفاقات و شخصیت‌هایی خلق کرد که خواننده واقعی یا خیالی‌بودنشان را درنمی‌یافت و با آنها به دنیایی شگفت در دوره‌های مختلف تاریخی می‌رفت. «گل‌های آبی» که اثر مورد علاقه خود کنو بود، مدتی پیش با ترجمه مهسا خیراللهی در نشر نی منتشر شد. مترجم یادداشتی مفصل در ابتدای کتاب نوشته و در آن درباره زندگی و جهان داستانی کنو توضیح داده است. کنو با جنبش سوررئالیسم نزدیکی فکری داشت و این ویژگی در «گل‌های آبی» بیشتر از دیگر آثار کنو دیده می‌شود. ماجراهای رمان «گل‌های آبی» از یک سو توسط سیدرولن روایت می‌شود؛ او مردی عجیب و غریب و منزوی است که در دهه ۱۹۶۰ روی کرجی زندگی می‌کند و ظاهرا کاری ندارد جز رنگ‌کردن حصار کنار کرجی‌اش که در دیدرس او است و فردی ناشناس روی آن فحش می‌نویسد. از سوی دیگر دوک اوژ روایت رمان را پیش می‌برد و او مردی است از قرون وسطی که دقیقا صد و هفتاد و پنج سال در طول زمان جلو آمده تا به دوران سیدرولن برسد. در این سفر که از سال ۱۲۶۴ و با ملاقات لوئی نهم، پادشاه وقت فرانسه، آغاز می‌شود، خدمتکار و دو اسب سخنگوی دوک همراهی‌اش می‌کنند. مترجم اثر توضیح داده که یکی از جذابیت‌های روایت کنو در این رمان شیوه اتصال دو شخصیت اصلی به یکدیگر است، به این ترتیب که با خوابیدن هرکدام از این دو، دیگری بیدار می‌شود و در لحظه‌های بیداری احساساتی مشابه احساسات شخصیت دیگر را از سر می‌گذراند.

رمون کنو در سال ۱۹۰۳ در لوآور فرانسه متولد شد و پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه برای خواندن فلسفه به دانشگاه سوربن رفت. در سال ۱۹۲۴ و با پایان دوران سربازی، همراه با چهره‌های دیگری چون آندره برتون، ژاک پرور، ایو تانگی و مارسل دوئامل گروه سوررئالیستی خیابان شاتو را تأسیس و در همین دوران نوشتن را آغاز کرد. دوستی کنو و برتون تا جایی پیش رفت که چهار سال بعد، کنو با خواهرزن آندره برتون ازدواج کرد. کنو به مرور به این نتیجه رسید که مکتب سوررئالیسم او را در نوشتن محدود می‌کند و بر سر این مسئله با دیگر اعضای گروه دچار اختلاف شد و در نهایت رابطه‌اش را نخست با برتون و سپس با سایر اعضای گروه قطع کرد. او مدتی برای گذراندن زندگی به کارهای مختلفی مشغول شد تا اینکه در سال ۱۹۳۳ نخستین اثرش را با نام «علف هرز» منتشر کرد. همان‌طورکه مترجم «گل‌های آبی» در یادداشت ابتدایی‌اش اشاره کرده، «علف‌های هرز» هم‌زمان نگاهی شوخ‌طبعانه و بدبینانه به دنیا داشت و پاراگراف‌ها و اتفاقات داستان بر اساس منطق ریاضی شکل گرفته بود. پس از این کنو چند اثر دیگر منتشر کرد و کم‌وبیش به شهرت رسید و سپس به عنوان مترجم و ویراستار با انتشارات گالیمار همکاری کرد. کنو تا پیش از جنگ جهانی دوم چند رمان مثل «دهان سنگ» و «آخرین روزها» و مجموعه شعری با عنوان «بلوط و سگ» منتشر کرد اما با درگرفتن جنگ مجبور شد برای مدت کوتاهی پاریس را ترک کند، اگرچه همچنان به عنوان ویراستار و روزنامه‌نگار به فعالیت می‌پرداخت تا در دوران مقاومت بتواند زندگی‌اش را ادامه دهد. در دوران پس از جنگ او روابط تازه‌ای پیدا کرد و رمان‌هایی مثل «دور از روی» و «ما همیشه با زن‌ها خوب هستیم» را منتشر کرد.

در ۱۹۴۷ کنو یکی از مشهورترین آثارش با نام «تمرین در سبک» را نوشت که کتابی خلاقانه با مایه طنز است و اتفاقی ساده در پاریس به ۹۹ شیوه متفاوت در آن بیان شده است. کنو علایق دیگری به‌جز ادبیات هم داشت و این باعث شد که او در انجمن ریاضیات فرانسه و کولژدوپاتافیزیک عضو شود. انتشار «زازی در مترو» در ۱۹۵۹ شهرت بیشتری برای کنو به همراه آورد و او جایزه ادبی طنز سیاه را به دست آورد. در این رمان با طنزی بی‌پروا دختربچه‌ای شهرستانی به تصویر کشیده شده که قصد کشف پاریس را دارد. در بخشی دیگر از رمان «گل‌های آبی» می‌خوانیم: «چند ساعتی به آن انسان‌های منفور خیره شد که اصلا و ابدا قصد نداشتند پراکنده شوند. سپس بدون هیچ علتی، محل دیده‌بانی را ترک کرد و با حالتی تهاجمی به طبقات پایینی قلعه رفت. به همسرش لگد نزد، زیرا مرده بود. ولی به هر سه دخترش، خدمتکارها، فرش‌ها، چند تکه آهن که تازه از کوره درآمده بود، اهالی روستا، سکه‌های سر راه و در نهایت به سربازهاش لگد زد».

«دور از روئی» رمان دیگری از کنو است که این کتاب نیز به‌تازگی با ترجمه خیراللهی در نشر نی منتشر شده است. این رمان به اواسط دوران نویسندگی کنو مربوط است یعنی به زمانی که او از جنبش سوررئالیسم فاصله گرفته بود. «دور از روئی» را می‌توان رمان رؤیای بیدار نامید. در این رمان، احتمالات پررنگ‌تر و قوی‌تر از واقعیت‌ها هستند و کنو نشان می‌دهد که تلاش برای تحقق این احتمالات ممکن است اضطرابی بی‌پایان برای انسان پدید آورد. در شروع «دور از روئی» تصور می‌کنیم که سرگذشت یک انسان را در دست گرفته‌ایم، ولی در ادامه رمان متوجه می‌شویم که در واقع با چندین بیوگرافی سروکار داریم. همان‌طورکه در توضیحات کتاب هم آمده، شخصیت اصلی رمان، ژاک لومون، رؤیاپرداز است، اختراع می‌کند، تخیل می‌کند و چند زندگی گوناگون را در سر می‌پروراند. در کودکی به سینما می‌رود و خودش را جای شخصیت‌های فیلم‌ها تصور می‌کند و زمانی که بزرگ می‌شود خودش جای شخصیت فیلم‌ها را می‌گیرد. در کودکی می‌خواهد پادشاه یا پاپ شود و در بزرگسالی بوکسور و شیمی‌دان و بازیگر می‌شود. این شخصیت در قالب نقش‌های گوناگون می‌رود و آنها را زندگی می‌کند، با این حال از واقعیت‌ها لذت نمی‌برد و زندگی‌اش به نظر پوسته‌ای تهی است در پی زندگی دیگری که عاقبت خودش هم دقیقا نمی‌داند چه زندگی‌ای.

گل‌های آبی
رمون کنو
ترجمه مهسا خیراللهی
نشر نی

دوراز روئی
رمون کنو
ترجمه مهسا خیراللهی
نشر نی

به مناسبت تجدید چاپ رمان «سکریه» نجیب محفوظ

نجیب محفوظ و قدرت رئالیسم

شرق: «احساسی از وحشت و نومیدی و تسلیمی غمگنانه به او دست داد. نیمه پایینِ تنِ پدر درازشده بر تخت و نیمه بالایش بر سینه مادر؛ که پشت سرش به زانو نشسته بود. سینه مرد با حرکت‌هایی یکنواخت بالا و پایین می‌رفت و صدای خرخری از آن برمی‌آمد که از صداهای این جهان نبود. از چشمانش نگاهی غریب و تیره می‌تراوید که هیچ‌گاه ندیده بود و به یاد نداشت و نمی‌توانست از آنچه در پشت‌شان می‌گذرد، آگاه شود. در آن سوی میله‌های تخت، درمانده ایستاده زبانش بند آمده و چشمانش سنگ شده بود. نه چیزی برای گفتن پیدا می‌کرد و نه کاری برای انجام‌دادن». این بخشی از رمان «سکریه» از نجیب محفوظ است که مدتی پیش با ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور در نشر نیلوفر منتشر شده بود و به‌تازگی چاپ تازه‌ای از آن منتشر شده است. نجیب محفوظ از مهم‌ترین نویسندگان ادبیات عرب و شاید مهم‌ترین نویسنده رئالیست عرب است که از دهه‌ها پیش در ایران شناخته می‌شد و آثاری از او به فارسی ترجمه شده بود. مرعشی‌پور که از مترجمان باسابقه ادبیات عرب است، چندین اثر از محفوظ به فارسی برگردانده اما بی‌شک سه رمان «بین‌القصرین»، «قصرالشوق» و «سکریه» که سه‌گانه مشهور نجیب محفوظ هستند، مهم‌ترین آثار این نویسنده به شمار می‌روند که هر سه پس از سال‌ها با ترجمه مرعشی‌پور به فارسی منتشر شدند.

این سه رمان که با عنوان سه‌گانه قاهره هم شناخته می‌شوند، امروز بخشی از میراث ادبیات جهانی به شمار می‌روند و نقد و تفسیرهای متعددی درباره آنها منتشر شده است. با این حال اهمیت این سه رمان در آغاز مشخص نبود، تا جایی که حتی برای انتشار با مانع روبه‌رو بودند. محفوظ دو سال منتظر ماند تا بالاخره ناشری حاضر شود رمانی این‌چنین قطور را منتشر کند. در آوریل ۱۹۵۲ زمانی که رمان به اتمام می‌رسد، محفوظ آن را نزد ناشرش می‌برد، درحالی‌که هر سه بخش ذیل یک جلد با عنوان «بین‌القصرین» بود. محفوظ تصور می‌کرد با انتشار این اثر، رمانی هم‌پای آثار کلاسیک ادبیات جهان منتشر خواهد شد اما ناشرش با دیدن جلد ضخیم رمان آن را فاجعه‌ای بزرگ می‌نامد و از انتشارش خودداری می‌کند. محفوظ از این اتفاق با عنوان سقوط و فروپاشی یاد کرده است. البته بعدتر، یوسف سباعی، نویسنده معاصر مصری، به نجیب محفوظ می‌گوید که رمانش را به صورت پاورقی در مجله دولتی تازه‌تأسیسی منتشر خواهد کرد و چنین هم می‌شود.

از آوریل ۱۹۵۴ تا آوریل ۱۹۵۶ بخشی که اکنون «بین‌القصرین» نام دارد، در این مجله منتشر می‌شود و با اقبال خوانندگان هم روبه‌رو می‌شود. پس از این ناشری که کتاب را نپذیرفته بود، به سراغ محفوظ می‌رود و با این شرط که رمان در سه جلد منتشر شود، انتشار آن را می‌پذیرد. به‌این‌ترتیب جلد اول «بین‌القصرین» نام می‌گیرد و محفوظ بخش دوم و سوم را به ...

سکریه
نجیب محفوظ
ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور
نشر نیلوفر

گفت‌وگو با مهدی غبرایی درباره وضعیت ترجمه ادبی به مناسبت انتشار رمان «رودی به نام زمان»

جان شیفته

اغلب ترجمه‌های امروز مفلوج و بی‌جان‌اند

پیام حیدرقزوینی

ترجمه ادبی در طول سال‌های اخیر وضعیت آشفته‌ای پیدا کرده و این آشفتگی در چند وجه مختلف قابل بررسی است. از یک سو با رشد فله‌ای و کمّی ترجمه و افزایش تعداد ناشران و عناوین کتاب روبه‌روییم، درحالی‌که این رشد کمّی همراه با رشد کیفی نبوده و از سوی دیگر مسائل مربوط به سانسور، افت تیراژ، کالایی‌شدن کتاب و مسائلی از این دست همچنان پابرجا هستند و در مواردی وخیم‌تر هم شده‌اند. به اعتقاد مهدی غبرایی مسائلی مانند نپذیرفتن قانون کپی‌رایت، بی‌کاری فزاینده جوانان در طول چند دهه اخیر و ناشران سوداگر از دیگر مسائلی هستند که به آشفتگی ترجمه ادبی در ایران دامن زده‌اند. مهدی غبرایی مترجمی است که در طول چهار دهه اخیر بی‌وقفه به ترجمه ادبی پرداخته و در طول این سال‌ها آثار متعددی از نویسندگان مختلف جهان به فارسی برگردانده است. جدیدترین ترجمه منتشرشده او رمان دیگری از میا کوتو، با عنوان «رودی به نام زمان» است که به‌تازگی در نشر افق به چاپ رسیده است. به مناسبت انتشار این کتاب با غبرایی درباره وضعیت ترجمه ادبی و عمده‌ترین چالش‌های پیش‌روی آن گفت‌وگو کرده‌ایم. در بخشی از گفت‌وگو نیز به رمان اخیر میا کوتو و ویژگی‌های کلی داستان‌نویسی او پرداخته‌ایم. غبرایی در جایی از گفت‌وگو درباره آشفتگی وضعیت ترجمه می‌گوید: «تولید کتاب با تیراژ پایین و کتاب‌خوانی نازل و از طرف دیگر سد سدید مجوز و... در ایران سود چندانی برای پدیدآورنده ندارد و در اغلب موارد، به‌ویژه ابتدای کار نمی‌تواند زندگی‌اش را تأمین کند. عضونشدن در کپی‌رایت هم مزید بر علت شده و بی‌کاری خیل عظیمی از جوانان در مدت چهل‌وچند سال اخیر سبب شده عده زیادی بی‌آنکه مایه و پایه‌اش را داشته باشند، و به‌ویژه در رشته ادبی یا ادبیات یا علوم اجتماعی تحصیل کرده و با مبانی تاریخ ادبیات ایران و جهان و تاریخ و جغرافیا و فلسفه و منطق و دستور زبان فارسی و... آشنایی اندکی داشته باشند، به این رشته رو بیاورند. در نتیجه این آشفته‌بازار فراهم می‌شود و برخی از ناشران سودجو از این جوانان سوءاستفاده می‌کنند و مثلا اگر بازار موراکامی داغ است، هر ناپخته‌ای را وامی‌دارند به ثمن بخس کتاب ترجمه و گاهی رونویسی کنند و نتیجه همان است که گفتم. جان و روح غایب است و معنا مفلوج».

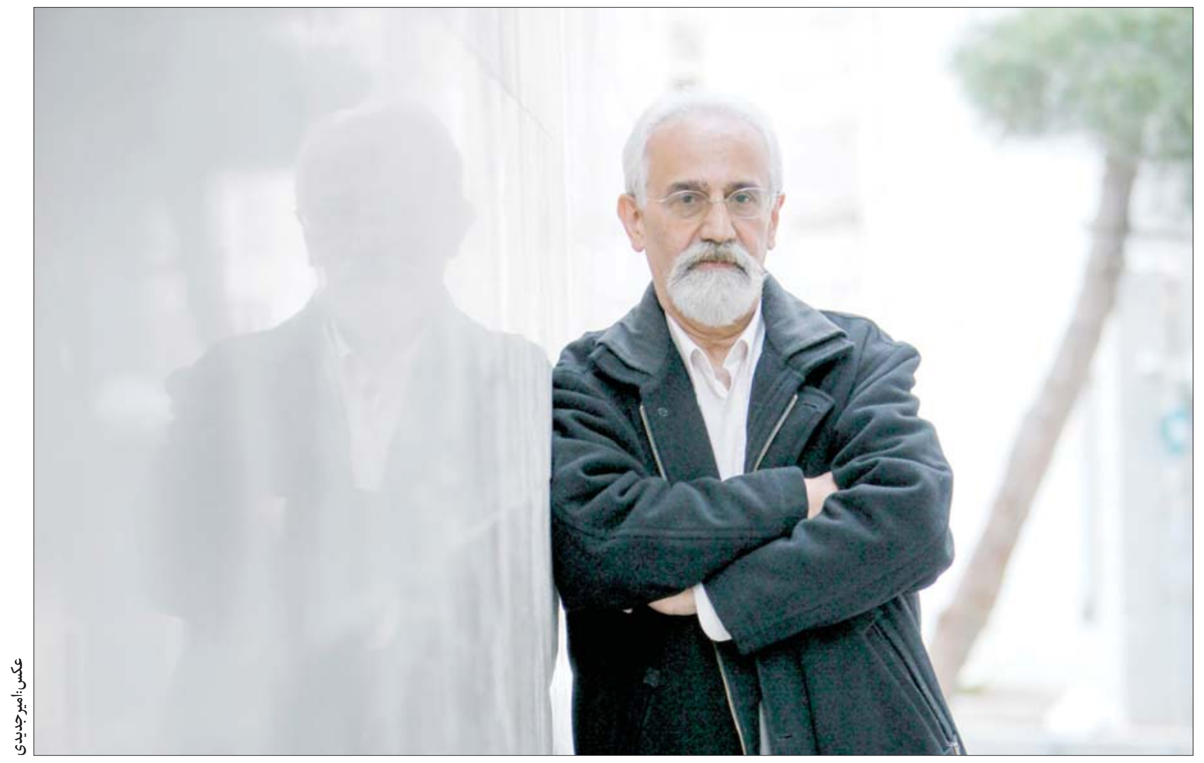

عکس: امیر جدیدی

اولین ترجمه شما به اوایل دهه شصت برمی‌گردد و در طول این چهار دهه آثار متعددی از نویسندگان مختلف به فارسی برگردانده‌اید. با گذشت حدود چهل سال از انتشار اولین ترجمه‌هایتان، تعریف و تصور امروز شما از ترجمه ادبی چقدر تغییر کرده و اینک ترجمه ادبی را چگونه تعریف می‌کنید؟

...

(خودستایی نباشد) ملاک ترجمه (که خودم هم دیگر کمتر می‌توانم به آن دست یابم) برای من این دو کتاب است.

با نگاهی به چهار دهه پشت سر، عمده‌ترین مسائل و چالش‌های ترجمه ادبی را در ایران چه می‌دانید؟

تولید کتاب (چه تألیف، چه ترجمه) با تیراژ پایین و کتاب‌خوانی نازل و از طرف دیگر سد سدید مجوز و... در ایران (از استثناهایی مانند هری پاتر و... تک‌وتوکی نمونه‌های دیگر که بگذریم) سود چندانی برای پدیدآورنده ندارد و در اغلب موارد، به‌ویژه ابتدای کار نمی‌تواند زندگی‌اش را تأمین کند.

عضونشدن در کپی‌رایت هم مزید بر علت شده و بی‌کاری خیل عظیمی از جوانان در مدت چهل‌وچند سال اخیر سبب شده عده زیادی بی‌آنکه مایه و پایه‌اش را داشته باشند، و به‌ویژه در رشته ادبی یا ادبیات یا علوم اجتماعی تحصیل کرده و با مبانی تاریخ ادبیات ایران و جهان و تاریخ و جغرافیا و فلسفه و منطق و دستور زبان فارسی و... آشنایی اندکی داشته باشند، به این رشته رو بیاورند (از استثناها بگذریم. طبعا در بین جوانان استعدادهای درخشان هم هست، اما ما با وجه غالب سروکار داریم). در نتیجه این آشفته‌بازار فراهم می‌شود و برخی از ناشران سودجو از این جوانان سوءاستفاده می‌کنند و مثلا اگر بازار موراکامی داغ است، هر ناپخته‌ای را وا می‌دارند به ثمن بخس کتاب ترجمه و گاهی رونویسی کنند و نتیجه همان است که گفتم. جان و روح غایب است و معنا مفلوج!

به‌عنوان مثال دو ترجمه از دو رمان موراکامی، یعنی «1Q84» و به‌اصطلاح «کشتن شوالیه دلیر» که نامش هم غلط است، به بازار آمد که از همان صفحه اول سراپا مغلوط است. کمتر صفحه‌ای از این دو رمان است که پس از مقابله با اصل از اصلاحات مدادی من در امان مانده باشد. گاه از نادانی مترجم مات می‌شوید. هر دو موجود است و هرکس که بخواهد، ارائه می‌دهم. یک بار یکی از استادان قراردادی دانشگاهی در کرج که به دیدارم آمده بود، به من گفت کلاسی برای دانشجویان ترجمه دارد و اگر دلم بخواهد، همین کتاب‌ها را ببرم چند جلسه به دانشجویان درس بدهم. اعلام آمادگی کردم، اما او دیگر پی نگرفت. رمان اول با ترجمه من در کتاب‌سرای نیک در سه جلد منتشر شد و به چند چاپ رسید و رمان دوم، به نظر من «قتل کومنداتوره» تا امروز پنج سالی است در چم‌وخم وزارتخانه مربوطه گیر کرده است! هیچ دلیلی ارائه نمی‌دهند، گردن ما هم از مو باریک‌تر!

در کارنامه شما هم ترجمه آثاری از نویسندگان کلاسیک دیده می‌شود و هم آثاری از نویسندگان امروزی ادبیات جهان. به نظرتان ترجمه کلاسیک‌ها دشوارتر است یا آثار معاصر؟ برخی مترجمان معتقدند که ترجمه آثار کلاسیک با چالش‌های کمتری همراه است، چراکه درباره این آثار نقد و تفسیرهای بسیاری نوشته شده و هرجا که گرهی در کار پیش بیاید، می‌توان به منابع متعدد موجود رجوع کرد. نظر شما در این زمینه چیست؟

به نظر من از این لحاظ با هم فرقی ندارند. هرچند نظر آن دسته که می‌گویند منابع تفسیر و تعبیر درباره آثار کلاسیک نسبتا فراوان است، پر بیراه نیست.

اما مشکل اصلی در جای دیگر است، و آن اینکه نویسنده اهل یا دوستدار پیچیده‌نوشتن باشد و در کلام و موضوع تعقید داشته باشد، یا نه. به عبارت دیگر راحت و روشن داستانش را تعریف کند، یا مثل فاکنر و جویس ذهنیتش پیچیدگی و بغرنجی داشته باشد و نخواهد یا صلاح نداند مضمون پیچیده را ساده کند. یا خود مضمون به ...

...

دیار خوابگردی: مرگ سنت و زوال حافظه

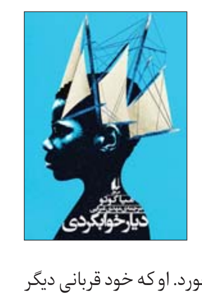

«دیار خوابگردی» نخستین‌بار در سال ۱۹۹۲ منتشر شد و ماجراهای آن به جنگ داخلی موزامبیک مربوط است. رمان روایتی است از زندگی موییدنگا، پسری که دچار فراموشی است و گذشته‌اش را به یاد نمی‌آورد. طاهر، پیرمردی که موییدنگاه را پیدا کرده، به او حرف‌زدن می‌آموزد و او را مورد حمایت قرار می‌دهد. پیرمرد و پسر مدام در پی سرپناهی برای ادامه زندگی و ...

زیر درختچه یاسمن: روح آفریقای پس از استقلال

«زیر درختچه یاسمن» اولین‌بار در سال ۱۹۹۶ منتشر شد. میا کوتو در این رمان باورهای عامیانه و فولکلور را با سنت رمان کارآگاهی درآمیخته و روایتی آمیخته از رؤیا و واقعیت به دست داده است. «زیر درختچه یاسمن» داستان یک افسر پلیس، به نام ایزیدین نائیتا است که به کشف راز جنایتی غریب فرستاده شده و نیز داستان مردِ مُرده‌ای، به نام ارملیندو، که بیست سال بعد ...

رودی به نام زمان: فراخوان مرگ و بازگشت به وطن

سومین رمانی که مهدی غبرایی از میا کوتو به فارسی برگردانده، از رمان‌های اخیر او و با عنوان «رودی به نام زمان» است. این رمان ماجرای پسری را روایت می‌کند که به دلیل شرکت در مراسم تدفین پدربزرگش بعد از سال‌ها به وطن بازمی‌گردد و آدم‌های نزدیکش را سالخورده‌تر و غمگین‌تر از قبل می‌بیند. او با بازگشت به زادگاهش به گردابی پا می‌گذارد ...

نگاهی به کتابِ «ازدواج ناشیانه» نوشته آن تایلر

ما فقط بی‌تجربه بودیم

زری پورجعفریان

«ازدواج ناشیانه» عنوان اثرِ ارزشمند، خواندنی و قابل تأملی از آن تایلر است. رمانی که با ترجمه اختر اعتمادی از سوی نشر نیماژ منتشر شده است. کتاب درباره زندگی خانوادگیِ «آنتون‌ها»ست. تایلر به شیوه‌ای درخشان می‌تواند به شخصیت‌ها و حال‌وهوای زندگی‌شان نزدیک شود و دنیای آدم‌های معمولی را که هر کدام منحصربه‌فرد هستند به تصویر بکشد. آدم‌هایی که هر کدام داستانِ خودشان را دارند، با رنج‌ها، شادی‌ها و تنهاییِ خودشان. نبوغ تایلر در پرداختن به موضوعاتِ به‌ظاهر پیش‌پاافتاده زندگیِ روزمره ستودنی است. او با ظرافت و زیبایی از عشق، خانواده، اختلاف نظر، تنهاییِ، وفاداری، سال‌ها با هم بودن و ماندن، نفرت، آزاررساندن و آزاردیدن، شباهت بچه‌ها به پدر یا مادر، شکاف نسل‌ها، فرصت‌های ازدست‌رفته و گذر زمان نوشته است. تایلر در داستان شخصیت‌ها را داوری نکرده و با جزئیاتی بسیار دقیق از آنها نوشته: از شیوه حرف‌زدن، نشستن، راه‌رفتن، رانندگی‌کردن و عادت‌های آنها. کتاب ده فصل دارد و هر فصل عنوانی جذاب: پدربزرگ هایدی، دنیا به آخر نمی‌رسد، نقطه خنک‌ترِ بالش، کودک قدیمی، مردی که مثل دسر بود و... . تایلر در این رمان ایده ازدواج شاد و فانتزی خوشبختی را به چالش کشیده. شبیه آنچه جولین بارنز در رمان «درکِ یک پایان» نوشته: «کلید نیک‌بختی خانوادگی تشکیل‌ندادن خانواده است -یا دست‌کم، خانواده‌ای‌ست که با هم زندگی نکنند». نویسنده در این کتاب نشان می‌دهد وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هر جامعه‌ای تا حد بر فضای خانواده و زندگی دو یا چند نسل از آدم‌ها در آن اثر دارد. شصت سال از زندگیِ خانواده‌ای در آمریکا. صدای مایکل وقتی در ابتدای این داستان بلند گفت: «من تو ارتش اسم نوشتم ماما» و صدای راوی: «خوب، این هم چیز دیگری بود که مردم داشتند به آن عادت می‌کردند: این رابطه‌های عاشقانه زمان جنگ». وقتی جنگ شروع شد پائولین کسی را نداشت که به او بگوید «خداحافظ». هر طرف را نگاه می‌کرد زوج‌ها را می‌دید، پسرها بیرون حوزه نظام‌وظیفه کنار دخترها ایستاده بودند، با افتخار دست در دست هم، اما پائولین تنها بود. تا مایکل را دید: «کل قصه همین بود؟ که پائولین هم پسری را روانه جنگ کند؟» مایکل رفت برای وطن بجنگند. پائولین خسته شد، زد به سرش که تمامش کند: «نامه می‌نویسم و قال قضیه را می‌کنم؛ چه اهمیتی دارد؟ چه فرقی می‌کند که مردم چه بگویند؟ درست همان موقع که داشت دنبال کلمه‌های مناسب می‌گشت، مایکل دچار حادثه شد. نمی‌شد یک مرد را در تخت بیمارستان رها کرد. باید کمی صبر می‌کرد» و در ادامه جواب مثبت او به درخواست ازدواج مایکل. فکر اینکه: ...

...

می‌کنند؟ وقتِ خواندن این رمان هم می‌توان به فضا و آدم‌هایی آشنا رسید. شباهتِ رنج‌ها و ریشه‌های مشترک آنها که شاید باعث شود آدم کمتر احساس تنهایی کند.

کتاب را می‌توان مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه مرتبط به هم دانست. شکاف بینِ فصل‌ها از نظرِ زمان و فضای داستانی قابل‌توجه است. نقطه پایان هر فصل به صحنه‌ای که به‌شدت تغییر کرده می‌رسد و داستان از جایی که خواننده انتظارش را ندارد ادامه پیدا می‌کند. هر فصل داستان کوتاهی است که حول رویدادی مهم شکل گرفته. در پایانِ شصت سال مایکل به داستانِ خودش فکر می‌کرد. به رابطه‌اش با پائولین و او را آن‌طور که دوست داشت به‌خاطر می‌آورد: «پائولین یا داشت ارزن تو ظرف پرنده‌ها می‌ریخت یا زیر نور آفتاب شاخ و برگ درخت‌هاش را هرس می‌کرد، آفتابی که به طرز غیرقابل توصیفی شبیه آفتاب ماه اوت بود، طلایی مثل یاس زرد و گرم و گداخته».

نگاه

درباره کتاب «اطاعت از اتوریته: یک دیدگاه تجربی»

نبرد وجدان و فرمان

جوادلگزیان

سربازان هیتلر در طول جنگ جهانی بی‌رحمانه به کشتار مردم بی‌دفاع مشغول بودند و بعدها سربازان آمریکایی در ویتنام هم همان مسیر قتل عام نفوس را در پیش گرفتند. اما راز اطاعت این سربازان که شاید در زندگی خود آدم‌های خوب و مهربانی بودند از فرماندهان چه بود.

استانلی میلگرام، روان‌شناس اجتماعی آمریکایی (زاده ۱۵ اوت ۱۹۳۳ - درگذشته ۲۰ دسامبر ۱۹۸۴) در کتاب «اطاعت از اتوریته: یک دیدگاه تجربی» با انجام یک‌سری آزمایشات به بررسی انسان‌ها و رفتارشان در هنگام قرارگرفتن در معرض اتوریته (اقتدار) می‌پردازد و خلاصه و نتیجه آزمایش‌هایش را منتشر می‌کند. آزمایش‌هایی با محوریت واردآوردن شوک توسط افراد داوطلب به اشخاص دیگر طی یک فرایند طراحی‌شده که نشان می‌دهد تعدادی چشمگیر از افراد، وقتی حس کردند فرمان از اتوریته‌ای مشروع ناشی شده است، بدون توجه به محتوای عمل و بدون توجه به محدودیت‌های وجدانشان، فرمانی را اجرا کردند که به آنها داده شده بود. میلگرام در ابتدای بحث گریزی به فلسفه می‌زند: این سؤال اخلاقی را که آیا از فرمانی که با وجدان در تناقض است باید اطاعت کرد یا خیر، افلاطون به بحث کشید و سوفکل در درام آنتیگون نشان داد، و در هر عصر تاریخی دوباره تجزیه و تحلیل شده است. فلاسفه محافظه‌کار استدلال می‌کنند که سرکشی، تمامی بافت‌های جامعه را به خطر می‌اندازد و حتی هنگامی که اتوریته به شر فرمان دهد، بهتر است این فرمان به اجرا درآید تا به ساخت اتوریته دست بخورد. هابز، علاوه بر این می‌گوید که مسئولیت چنین عملی به‌هیچ‌وجه بر عهده فردی که آن را به اجرا درمی‌آورد نیست، بلکه بر عهده اتوریته‌ای است که آن را فرمان داده. اما انسان‌گرایان در این مورد بر تقدم وجدان فردی تأکید دارند و استدلال می‌کنند که وقتی قضاوت اخلاقی فرد و اتوریته با هم در تضاد قرار گیرند، قضاوت اخلاقی فرد باید تقدم داشته باشد.

میلگرام سپس سراغ تاریخ و بحث دموکراسی می‌رود: هرچند در شرایط دموکراسی، افراد از طریق انتخاب دموکراتیک به مقامی انتخاب می‌شوند اما بعد از انتخاب، اتوریته آنها از کسانی که به طریق دیگر به آن مقام رسیده‌اند، کمتر نیست. همان‌طور که بارها دیده‌ایم، خواست اتوریته‌ای نیز که به‌طور دموکراتیک مستقر شده است، می‌تواند با وجدان در تضاد قرار گیرد. واردکردن و برده‌سازی ...

...

یا دقیق‌تر، روی شخصیتی که جامعه دموکراتیک آمریکا ایجاد کرده، حساب کرد. تعدادی چشمگیر از افراد، وقتی حس کردند فرمان از اتوریته‌ای مشروع ناشی شده است، بدون توجه به محتوای عمل و بدون توجه به محدودیت‌های وجدانشان، فرمانی را اجرا کردند که به آنها داده شده بود. کتاب «اطاعت از اتوریته (یک دیدگاه تجربی)» نوشته استانلی میلگرام با ترجمه مهران پاینده و عباس خداقلی را انتشارات اختران رهسپار بازار کتاب کرده است.

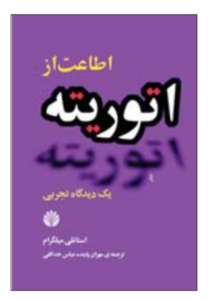

اطاعت از اتوریته
یک دیدگاه تجربی
استانلی میلگرام
ترجمه مهران پاینده و عباس خداقلی
انتشارات اختران